**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020918**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر یک کلامی از شهید صدر بود که البته این کلام شهید صدر اصلش در یک بحث دیگر است ولی از آن بحث در این بحث ممکن بود کسی استفاده کند. شهید صدر در کتاب الاسلام یقود الحیاة صفحۀ ۴۷ به حسب طبعۀ معتمرۀ شهید صدر قدس سره یک کلامی را دارند که می‌گویند نصوص زکات تصریح کرده که زکات فقط برای ان نصوص الزکاة صرحت بان الزکاة لیست لسد حاجة الفقیر الضروریة فحسب بل لاعطائه المال بالقدر الذی یلحقه بالناس فی مستواه المعیشی و تا آخر عبارت.

بحث سر این بود که از این عبارت آیا می‌توانیم در بحث زکات پول استفاده کنیم یا نمی‌توانیم؟ یک بحث این بود که اصلا خود این مطلب درست است یا درست نیست؟ این یک مرحله.

مرحلۀ دوم این که حالا اگر این مطلب درست هم باشد آیا در بحث ما نحن فیه محل استشهاد و محل استفاده می‌تواند باشد یا نه؟

شهید صدر علاوه بر این که، اوّل یک نکته عرض بکنم، این بحث را چند جای دیگر هم مطرح کرده، در اقتصادنا هم این بحث را آورده دقیقا همان روایت، عرض کردم ایشان ناظر به همین روایت ابی بصیر است، در اقتصادنا دیگر به آن روایت تصریح کرده، روایت را آورده و تصریح کرده که ناظر به آن روایت هست، در ذیل همین اقتصادنا صفحۀ ۶۷۵ می‌گوید و فی ذوق هذا النص نعرف ان الغناء فی الاسلام هو انفاق الفرد علی نفسه و عائلته حتی یلحق بالناس و تصبح معیشته فی المستوی المتعارف الذی لا ضیق فیه و لا تقطیر.

آقای حائری هم این بحث را از الاسلام یقود الحیاة در کتاب ولایة الامر فی عصر الغیبة صفحۀ ۱۴۵ تا صفحۀ ۱۵۳ آورده و یک بحث مفصلی هم در مورد، آن بحثش در مسئلۀ این است که آیا از این می‌توانیم در بحث ولایت فقیه استفاده کنیم یا نه؟ کلام شهید صدر هم در آن چارچوب است، خب آن به تناسب استفاده از این نص در آن بحث مفصل بحث‌های اصولی قابل توجهی کرده چون خیلی مربوط به این بحث ما نیست بر آن بحث اصولی‌هایی که ایشان کرده بهش نمی‌پردازم، بحث این که حکمت است، علت است امثال اینها، چون خیلی مهم نیست در این بحث ما این بحث این که اینها حکمت باشد، علت باشد و امثال اینها.

آقای حائری در یک کتاب دیگرشان المرجعیة و القیاده هم به همین مطلب اشاره می‌کنند، ایشان می‌گویند که المرجعیة و القیادة صفحۀ ۱۳۴ دارند می‌گویند و فی نصوص الزکاة نری ان حدثت التشریع لیس هو سد الحاجات الضروریة للفرد المحتاج فحسب بل لالحاقه بالمستوی المعاشیة العام عن ابی بصیر عن الصادق علیه السلام ما اخذ من الزکاة فضّه علی عیاله حتی یلحقهم بالناس. فروایة تشیر الی ان مصرف الزکاة لیس منحصرا باشباع الجائع و الباس العریان من الفقراء بل الحدث منه هو ایصال الفقراء الی المستوی المعاشی العام للناس لا فقط سد الحاجات الضروریة لهم. این عبارت.

این عبارت را از این روایت را اصلا مرحوم محمد رضا حکیمی در کتاب الحیاة خیلی رویش تکیه دارد، جزء اصولی هست که در جای جای الحیاة بهش اشاره کرده. الحیاة، جلد ۳، صفحۀ ۵۱۱، آن هم اینجوری ترجمه کرده که تا سطح زندگانی آنان را همتراز زندگی دیگران کند، الحیاة، جلد ۴، صفحۀ ۵۵۵؛ جلد ۵، صفحۀ ۱۹۷. عمده آن که خیلی مهم‌تر از همه است جلد ۵، صفحۀ ۲۳۸ هست که عبارت شهید صدر در الحیاة، الاسلام یقود الحیاة را هم نقل می‌کند با این شکل. آگاهی، پس از آن که در پی مطالعات و ملاحظات خود در تعالیم قرآنی و حدیثی به این نتیجه رسیدیم که اسلام مردمان را به پذیرفتن اصل مساوات و تلاش برای برقرار کردن سطح معیشتی مساوی یا متقارب (نزدیک به یکدیگر) در همۀ اجتماع فرا می‌خواند و به پذیرش این اصل و اجرای آن وا می‌دارد بعد از همۀ اینها به سخن فقیه باز اندیش و عالم متفکر شهید سید محمد باقر صدر آگاهی یافتیم، بعد عبارت شهید صدر را می‌آورند.

در همین جلد ۵، صفحۀ ۲۶۳ هم باز روایت آمده، جلد ۶، صفحۀ ۱۸۳ هم این روایت آمده، باز هم به کلام شهید صدر اشاره شده و ۲۴۱.

این مطالبی هست که در ادامۀ فرمایش شهید صدر دنبال شده. ولی عرض کردم اصلا این روایت یک سری بحث‌های سندی دارد من بحث سندی‌اش را یک بحث‌های خیلی طولانی و مفصلی دارد من اصلا نمی‌خواهم وارد بحث سندی بشوم، اشارۀ اجمالی کردم سند صدوق را می‌شود تصحیح کرد، ولی اشکالاتی در تصحیح سند صدوق هست که بگذارید چون خیلی مفصل است من اصلا واردش نشوم. ولی عمده بحث متنی است که اصلا مراد این تفسیری هست که آقایان کردند یا نکردند، ما عرض کردیم که آنجوری که ما می‌فهمیم حتی یلحقهم بالناس یعنی از خط فقر خارج کردن و به غیر فقرا ملحق کردن، این از چیز بیشتر از این روایت استفاده نمی‌شود، مثل سایر روایات هست، علاوه بر این که ذاتا معنایش این هست اگر هم این معنایش نباشد به قرینۀ سایر روایات هم باید اینجور معنا کرد، این بحثی که قبلا عرض می‌کردیم، بعد مراجعه کردم دیدم که مرحوم مجلسی اوّل اعلی الله مقامه و مرحوم فیض کاشانی اعلی الله مقامه این هم تصریح به این معنا در تفسیر روایت کردند. مرحوم مجلسی اوّل در لوامع صاحبقرانی، جلد ۵، صفحۀ ۵۲۹ این روایت را که می‌گوید فضلوا علی عیاله حتی یلحقهم بالناس، این تکه را اینجوری ترجمه کرده و بر عیالش قسمت کند تا ایشان از فقر بیرون آورد و ملحق سازد ایشان را به سائر مردمانی که زکات نمی‌گیرند. این عبارت مرحوم مجلسی اوّل.

عبارت مرحوم فیض کاشانی هم در وافی این است، حتی یلحقهم بالناس ای یغنیهم و یرفع عنهم الحاجة، وافی، جلد ۱۰، صفحۀ ۱۷۰، ذیل روایت ۹۳۶۱.

بنابراین چیز جدیدی از این روایت استفاده نمی‌شود که ما بخواهیم حالا آن بحث‌های حکمت است، علت است، چیزهای دیگر که آن بحث‌ها را دنبال کنیم. این یک مرحله.

مرحلۀ مهم‌تر یک نکتۀ دیگری هست که این نکته نه تنها در تحلیل فرمایش شهید صدر مؤثر هست، در یک مقدمه‌ای که آقای شهیدی در تبیین این وجه چهارم ذکر می‌کند آن هم نیازمند این بررسی است. آقای شهیدی در توضیح این که ما چطور از روایت‌های حکمت تشریع، دو تا مقدمه ایشان می‌چیند برای این که از روایت‌ها زکات در پول را استفاده کند. یکی این که از روایات استفاده می‌شود که حکمت تشریع زکات سد حاجت فقراست. مقدمۀ دوم این که اگر زکات در پول و اسکناس ثابت نباشد و تنها در درهم و دینار و غلات اربع و انعام ثلاث ثابت باشد این مقدار نیاز فقرا را تأمین نمی‌کند، این مقدمۀ دوم. این مقدمۀ دوم را ایشان با توجه به یک سری واقعیت‌ها می‌خواهد تبیین کند. خب واقعیت‌ها واقعیت اوّل دوم سوم واقعیت‌هایی را دارد که، واقعیت سومش یک نکته‌ای هست که من می‌خواهم روی آن تکیه کنم که بحثی که در مورد این واقعیت سوم هست دخالت دارد در آن تحلیل تقریبی که از کلام شهید صدر هم برداشت می‌کردیم و استفاده می‌خواستیم بکنیم در این بحث.

واقعیت سوم این است که تأمین نیاز فقرا یکی از مصارف هشت گانۀ زکات هست و زکات مصرف‌های دیگری نیز دارد مانند مصرف فی سبیل الله و امور خیر و عمومی، همچنین پرداخت بدهی بدهکاران، بنابر این همۀ زکات برای تأمین نیاز نیازمندان هزینه نمی‌شود.

این واقعیتی را که ایشان دنبال کردند ما یک بحثی اینجا داریم، آن این است که ببینید روایت‌هایی که حکمت جعل زکات را دارند بعضی‌هایشان در مورد دارهم گفتند که خداوند در هر ۴۰ دینار یک درهم زکات قرار داده به خاطر این که فقر فقرا را برطرف کند، به مقدار ما یکتفی به الفقرا تعیین کرده. بعضی روایات در مورد درهم نیز کلی است، گفته زکات را مقدارش که تعیین شده به خاطر رفع فقر فقراست. خب این دو تا جمع بین اینها اصلا این که درهم و دنانیر از باب مثال است، یعنی مطلق زکات که شارع مقدس جعل کرده برای رفع نیاز فقراست. حالا آیا تمام مصارف زکات هم در این محاسبه دخیل است؟ یعنی خداوند تمام آن مصرف هشت گانه را در این حساب و کتاب جا داده که در نتیجه اگر ما دیدیم حساب جور در نمی‌آید بفهمیم که یک چیز دیگر هم این وسط پایش وسط است که پول و اینها را بیاوریم وسط، زکات در پول را. به نظر می‌رسد ما دلیلی بر این مطلب نداریم و ظاهر این مطلب این است که در این محاسبه فقط نیاز فقرا ملاحظه شده و این بحث دخالت هم دارد در یک بحثی که بعد از این بحث بهش خواهیم پرداخت که نحوۀ تعلق زکات و نحوۀ استحقاق آن مصارف ثمانیه نسبت به زکات چه شکلی است، این که فقرا مثلا مالک هستند یا ذی حق هستند از یک طرف، آیا هر هشت قسمش هم یک جور است؟ رابطۀ اینها یک جور است یا یک جور نیست؟ این بحث بحث بسیاری مهمی است که در این بحث هم دخالت دارد و ما حالا من اجمالش که هر مقداری که در این بحث دخالت دارد را عرض می‌کنم بعد مفصلش را بعد از تمام شدن بحث زکات در پول وارد آن بحث می‌شویم. ببینید ما ممکن است اینجوری بگوییم، بگوییم که خداوند در محاسبۀ زکات فقط و مقدار زکات فقر فقرا را در نظر گرفته و حاجات فقرا را در نظر گرفته، ولی این مالی که به هر حال متعلق حق فقراست، یا ملک فقراست، اجازه داده به حاکم شرع که این مال فقرا را در غیر خود فقرا هم صرف کند، یعنی این اجازه به حاکم شرع داده شده به عنوان ولی فقرا در این که مال فقرا در غیر فقرا صرف کند، کما این که خود فقیر می‌توانسته این را صرف کند در غیر رفع نیازهایش، مثلا باهاش حج به جا بیاورد که نیاز ضروری‌اش هم ممکن است نیست. این که لازم نیست حتما در رفع. همین ولایت را خداوند به حاکم شرع داده باشد در این که در مصارف دیگر صرف کند. یعنی این مبتنی بر این مبناست، توجه بفرمایید که گفتم به این بحث مرتبط است که نسبت مصارف مختلف به زکات یکسان نباشند، یعنی ابتداءً خداوند این زکات را برای فقرا جعل کرده، مال فقرا در مثلا فی الغارمین صرف می‌شود، مال فقرا در فی سبیل الله صرف می‌شود، امثال اینها. مال فقرا فی العاملین علیها صرف می‌شود، این تصویری هست که ابتداءً می‌خواهم عرض بکنم. به نظر می‌رسد که مطلب هم لا اقل در مورد بعضی از آن مصارف که کاملا همینجور است، آنها مصارف بازی که اصلا محدوده ندارند، مثل فی سبیل الله، فی سبیل الله حد مشخصی ندارد، هر جور فی سبیل الله را معنا کنیم اینجور نیست که فی سبیل الله یک مقدار مشخص معینی وجود داشته باشد امثال اینها، هر چیزی که مثلا معانی مختلفی برای فی سبیل الله گفته شده، هر کدام از این معانی مختلف هم گفته شده باشد معنایش این نیست که فی سبیل الله در عرض فقرا باشد و ابتداءً زکات برای آنها صرف شده باشد، به خصوص ببینید ما در آیۀ شریفه یک بار آیه را بخوانم. سورۀ توبه، آیه ۶۰.

«إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكينِ»

اینها تعبیراتی که در این آیه هست یک سری تعبیرات با لام عطف آمده، با لام آمده، با لام حرف جر.

«إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكينِ وَ الْعامِلينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» این یک سری است.

یک سری دیگرش هست «وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمينَ وَ في سَبيلِ اللّهِ وَ ابْنِ السَّبيلِ»

ابتداءً یک تفاوتی در خود تعبیر آیه بین دو گروه وجود دارد، گروه‌هایی که لام بر سرشان آمده و گروه‌هایی که فی حرف جر در موردشان آمده. آن گروه‌هایی هم که فی حرف جر وجود دارد که چهار طبقه هستند دو بار فی تکرار شده، آیا این نکاتی که در این آیه هست که «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكينِ وَ الْعامِلينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمينَ وَ في سَبيلِ اللّهِ وَ ابْنِ السَّبيلِ» آیا این گروه‌های مختلفی که اینجا هستند اینها با همدیگر فرق دارند فرق ندارند، اوّلا چرا لام را بر سر آن ۴ گروه اول آورده و در گروه‌های بعدی فی تعبیر کرده؟

**شاگرد:** غارمین عطف به رقاب است یا فقرا؟

**استاد:** ظاهرش عطف به رقاب است. حالا آن هم یک سؤال، گفتید بگذارید این هم جزء سؤالاتی قرار بدهیم که در آن بحث آینده باید بهش بپردازیم که این غارمین و ابن سبیل اینها اصلا عطف فقرا و مساکین هستند یا نیستند؟ لا اقل دو گروه یعنی رقاب و یکی فی سبیل الله اینها با فی تعبیر شدند، این که دیگر صریح است، حالا غارمین و ابن سبیل را معطوف به قبل بگیریم، آن هم مجرور به حرف جر لام بدانیم، رقاب و فی سبل الله به این شکل نیست. ممکن است ما اینجوری تعبیر بکنیم که علتی که این تغییر ایجاد شده به خاطر همین هست که این صدقات ملک فقراست ولی این ملک فقرا را می‌توان در راه رقاب و در راه فی سبیل الله خرج کرد. البته این نکته را داشته باشید، ببینید فقرا و مساکین حالا آن غارمین و ابن سبیل اصلا ممکن است به یک معنا در معنای عام فقیر داخل باشند، قبلا هم من اشاره کردم، غارم یعنی کسی که الآن بدهکار است، ولو ذاتا آدم فقیری نیست ولی الآن به خاطر شرایطی که پیش آمده الآن دستش تنگ است دیگر، ما ممکن است مراد از فقیر، فقیر بالذات را نگیریم، بگوییم مراد فقیر بالفعل.

**شاگرد:** ممکن است خرج سالش را هم داشته باشد ولی ورشکست شده باشد.

**استاد:** بله. ابن سبیل هم همین که اینها بگوییم مراد از فقیر که در آن محاسبۀ مقدار زکات در نظر گرفته شده غارمین و ابن سبیل هم در نظر گرفته شده، به خلاف رقاب و فی سبیل الله. یک روایتی در مورد رقاب هست که من می‌خواهم این را با این نگاهی که الآن عرض کردم این روایت را معنا کنم. روایت ۱۳۰۸۳ هست:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَجْتَمِعُ عِنْدَهُ مِنَ الزَّكَاةِ الْخَمْسُمِائَةِ وَ السِّتُّمِائَةِ يَشْتَرِي مِنهَا نَسَمَةً وَ يُعْتِقُهَا»

کسی ۵۰۰ درهم، به نظر می‌رسد که اینجاها اگر عددش سکه را ذکر نکنند مراد درهم باشد، اگر بخواهند دینار ذکر کنند آن عدد دینار را ذکر می‌کنند، پانصد، ششصد یعنی پانصد درهم و ششصد درهم، پانصد درهم یا ششصد درهم «يَشْتَرِي مِنهَا نَسَمَةً وَ يُعْتِقُهَا فَقَالَ إِذاً يَظْلِمَ قَوْماً آخَرِينَ حُقُوقَهُمْ ثُمَّ مَكَثَ مَلِيّاً ثُمَّ قَالَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَبْداً مُسْلِماً فِي ضَرُورَةٍ فَيَشْتَرِيَهُ وَ يُعْتِقَهُ.»

کأن این مال، مال فقراست و این که بخواهند باهاش عبد آزاد کنند اینجور نیست، ولی جایی عبد مسلمی که ضرورت شدید برش حاکم شده در شدت هست شارع اجازه داده ولایت به حاکم، یا به خود شخص داده برای این که این را همان مال فقرا را در این مورد صرف کنند. یک تعبیر دیگری هم هست بعدی‌اش را حالا من بخوانم، این را دقت کنید، روایت بعدی:

«أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ أَخِي أُدَيْمِ بْنِ الْحُرِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَمْلُوكٌ يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ» یک مملوک امامی مذهب.

«أَشْتَرِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَأُعْتِقُهُ قَالَ فَقَالَ اشْتَرِهِ وَ أَعْتِقْهُ قُلْتُ فَإِنْ هُوَ مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا قَالَ فَقَالَ مِيرَاثُهُ لِأَهْلِ الزَّكَاةِ لِأَنَّهُ الَّذِي اشْتُرِيَ بِسَهْمِهِمْ»

این مال، مال فقرا بوده، از مال فقرا این تهیه شده و آزاد شده، بنابراین از دنیا هم که برود این مالش مال فقرا خواهد بود و باید به اهل زکات برگردد. کأنّ رقاب اهل زکات نیست، رقاب یک مصرفی است که شارع اجازه داده به حاکم شرع مال فقرا را در این ضرورت خاصه صرف کند، فرق است بین رقاب و سایر مصارف. این است که، عبارت روایت بعدی:

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ أَخْرَجَ زَكَاةَ مَالِهِ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَلَمْ يَجِدْ لَهَا مَوْضِعاً يَدْفَعُ ذَلِكَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَى مَمْلُوكٍ يُبَاعُ فِيمَنْ يَزِيدُ»

فیمن یزید شاید یعنی در مزایده، که معمولا برده‌ها را که می‌خواستند بفروشند یک مزایده‌ای برپا می‌شده که هر کی بیشتر چیز می‌کرده.

«فَاشْتَرَاهُ بِتِلْكَ الْأَلْفِ الدِّرْهَمِ الَّتِي أَخْرَجَهَا مِنْ زَكَاتِهِ فَأَعْتَقَهُ هَلْ يَجُوزُ له ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ قُلْتُ لَهُ فَإِنَّهُ لَمَّا أَنْ أُعْتِقَ وَ صَارَ حُرّاً اتَّجَرَ وَ احْتَرَفَ فَأَصَابَ مَالًا ثُمَّ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ فَمَنْ يَرِثُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ فَقَالَ يَرِثُهُ الْفُقَرَاءُ»

حالا این در مورد جایی هست که وارث ندارد.

«فَقَالَ يَرِثُهُ الْفُقَرَاءُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَسْتَحِقُّونَ الزَّكَاةَ لِأَنَّهُ إِنَّمَا اشْتُرِيَ بِمَالِهِمْ.»

من روی این چیزهایش می‌خواهم تأکید کنم. زکات مال فقراست، در طول مال فقرا شارع اجازه داده که این زکات را صرف رقاب بکنیم، بعد از این که اصلا مال فقراست، این مال فقرا را شارع اجازه داده. حالا چرا اجازه داده؟ یک موردش ممکن است به خاطر شدتی که آن فقیر داشته، آن بنده داشته، خب عبدی که در شدت هست و سختی هست شارع اجازه داده به ولیّ اموال فقرا که از مال فقرا این عبد را آزاد کند که کأنّ این خودش هم. بعضی از این چیزها به نفع خود فقرا هم هستش، یعنی فقرا اگر بتوانند آن عبدهایی که در سختی هستند آزاد کنند هم از جهت دنیوی برایشان چه بسا منشأ گشایش بشود هم چیز اجتماعی این است عبدهایی که در سختی زیاد هستند اینها به هر حال جامعه اینجور عبدهای شدید که در دشواری هستند اگر از جامعه برطرف بشود آرامشی می‌آید که این آرامش چه بسا برای خود فقرا هم نافع باشد، علاوه بر این که آن دعای خیری که از این فقرا، از این بنده‌ای که در شدت قرار گرفته که متوجه فقرا می‌شود خیلی فقرا را هم دنیا و هم آخرتشان را خلاصه چیز می‌کند و دو طرف قضیه است، هم می‌گوید که در روایت هست که علاوه بر این که شخصی که هم دعاء شخصی که سخت هست برایش در حق کسی که حاجتش را روا می‌کند خیلی زود مستجاب می‌شود هم نفرینش خوب می‌گیرد، این یک قصه‌ای چیز دارد، در این کتاب ما سمعتُ ممن رأیتْ این آقای بهرامی یک قصه‌ای نقل کرده از آقای مهدی ولایی، این آقای مهدی ولایی مادرش دختر صاحب به اصطلاح سید، نوشته کی، یک سیدی بوده اینها، می‌گوید پدر ما به ما وصیت می‌کرد که زن سید نگیرید، می‌گفت به دو جهت، می‌گفت یک جهت جدی هست یک جهت شوخی، جهت جدی‌اش این است که خلاصه شما نمی‌توانید آن چیزهای اینها را برآورده کنید آن احترامی که لازم هست و اینها اینها خودتان را به زحمت نیندازید. مطلب دوم این بود که می‌گفت این سادات خلاصه دعایشان مستجاب نیست ولی نفرینشان خوب می‌گیرد، این را آنجا دارد، می‌گوید نفرینشان خوب می‌گیرد و امثال اینها. حالا از این شوخی گذشته به هر حال کسانی که مظلوم واقع شدند، این نفرین که خوب می‌گیرد در واقع یک مقدار به جهت مظلومیت تاریخی‌شان است، در روایات ما هست می‌گوید که از نفرین کسی که هیچ پناهی جز خدا ندارد بترسید که در بعضی اشعار شعراء هم این اشارۀ شعری که منسوب به حکیم صفای اصفهانی هست که مضمونش این است که اگر آسمان از ستارگان زره به خود نبندد از آه شما فقیران، خلاصه می‌گوید یک فقیری که اگر آه بکشد خیلی مؤثر هست، در زنجان یک رسمی بوده که می‌گفتند بعضی وقت‌ها یک کسی که خیلی بهش ظلم می‌شده می‌گفتند گاهی اوقات می‌رفته بالای مناره آه می‌کشیده این را به نظرم در جرعه هست که آن یعنی فریاد استغاثه بوده. گفتند وقتی این صدای استغاثه بلند می‌شد شهر تکان می‌خورد از بس

**شاگرد:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ز تیر آهِ چو ما فقیران، شود مشبک اگر که شب‌ها |  | فلک بر انجم زره نپوشد؛ قمر ز هاله سپر نبندد |

**استاد:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ز تیر آهِ چو ما فقیران، شود مشبک اگر که شب‌ها |  | فلک بر انجم زره نپوشد؛ قمر ز هاله سپر نبندد |

این شعر منسوب به صفای اصفهانی به هر حال خیلی باید آدم حواسش را جمع کند، گاهی اوقات یک لحظه است و غفلت‌هایی که بماند.

آن چیزی که محصل عرض من این هست که ما دلیل نداریم که تمام هشت مصرف زکات در آن محاسبۀ زکاتی ملاحظه شده باشد، این مصارف لا اقل مصرف رقاب و سبیل الله‌اش می‌تواند به جهت این باشد که خداوند اجازه داده است به ولی فقرا که ولی فقرا هم مالک هست از یک جهت، مالک ولی فقراست چون او می‌تواند تعیین کند که این مال را به چه فقیری بدهد. در بعضی مراحل هم حاکم شرع هست که ولی فقراست، اجازه داده که این مال فقرا را در یک مصرف خاص. این که این اجازه را داده یا به خاطر آن که آن مصرف خیلی مصرف سنگینی بوده، نیاز شدید داشته، یا به خاطر این است که گاهی اوقات تسهیل برای خود مالک هست، گاهی اوقات مالک در جایی که حالا این روایتی که در مورد رقاب هست فرضش این است که مورد مصرف گیر نیاورده، می‌گوید جایی که مورد مصرف شما گیر نیاوردید نیازی نیست به شهرهای دیگر منتقل کنید، می‌توانید برای یک فقیری را که در بند هست و عبد هست آن مسلمان شیعه‌ای که عبد هست آن را آزاد کنید، ترخیص به خاطر تسهیل امر مالک ممکن است باشد. شارع مقدس اجازه داده باشد به خاطر تسهیل امر مالک این کار را انجام بدهند. خیلی وقت‌ها این علتی که مثلا فی سبیل الله و اینها مصرف می‌شود به خاطر این که یک فقیر عینی در پیش رویش نیست، خب در مصارف دیگر شارع اجازه داده در مصارف عام تأمین بکند، بنابراین خلاصۀ عرض من این هست که آن چیزی که در این محاسبه و حساب و کتاب محاسبه شده معلوم نیست هم هشت مصرف باشد یعنی لا اقل سهم فی سبیل الله و سهم رقاب را باید خارج کرد، آنها به خصوص این دو تا هم، حالا الآن نیست مثلا رقاب، ولی آن زمان‌ها رقاب گران بوده، یک بنده آزاد کردن به این راحتی، سهمش خیلی زیاد بوده، فی سبیل الله هم که خب حالا یک چیز بی در و دروازه‌ای هست که یعنی محدودیت درش وجود ندارد، بنابراین در این واقعیت سوم فقط بحث فقرا را عمدتا باید چیز کشید، البته بحث عاملین علیها هم آن هم یک چیزی هست برای تأمین این سهم، یعنی آن کسانی هستند که این پول را برای فقرا تأمین کردند، هزینه‌ای که برای به دست آوردن این مال صرف شده، او را در این محاسبات حساب می‌شود، آن هم چیز فقراست یعنی شارع مقدس فقرا و آن چیزهایی که برای تأمین سهم فقرا نیاز بوده آن عاملین علیها در این محاسبه باید گنجانده بشود آن محاسبۀ خود فقراست، یعنی مال فقرا وقتی می‌خواهد تأمین بشود خب یک کسانی این مال را نگهداری می‌کنند، حالا چیزهای بعدی‌اش هم همین است یعنی فرض کنید نگهبان‌هایی که برای نگهداری این مال نیاز هست و بعد از این که مال را در اموال گذاشتند مسئول انبار، همۀ اینها را می‌شود از خود این مال، طبق قاعده هم هست، یک مالی که مال یک عده‌ای هست برای تأمین مال، برای حفظ مال، برای رساندن آن مال به امثال اینها اگر مخارجی باشد چه بسا بگوییم از خود آن مال انسان بتواند آنها را استفاده کند. این است که این واقعیت سوم خیلی مهم نیست. حالا من دیگر فردا سعی می‌کنم این بحث را کم کم جمعش کنم و برویم در بحث بعدی که ببینیم نهایتا آیا زکات در پول را باید قائل بشویم، نشویم بعد می‌رویم در بحث این که اصلا، همان آیه، اوّلا ابتدا آیۀ شریفه را و عبارت‌های فقها را در آن نکته‌ای که سؤال کردند که این «لام» برای کجاست، عطف به چی است و امثال اینها، اینها را هم بحث‌هایی بکنیم ببینیم که به کجا خواهد رسید؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد